

آسیب شناسی انقلاب اسلامی با رویکرد زمینه سازی ظهور*

مصطفی رضایی^۱

چکیده

در عصر کنونی، انقلاب اسلامی با احیاء پدیده دین گرایی و ارائه قرائتی جدید و کارآمد از دین اسلام، نقش اساسی ای در ایجاد مقدمات لازم برای تشکیل مدینه ظهور ایفاء می کند اما طبیعی است که اگر از مسیر اصلی، آرمان ها و هدف غایی خود که همان تدارک آرمان شهر ظهور است، فاصله بگیرد، نخواهد توانست حرکتی تکاملی داشته باشد و قلوب انسان ها را به دوران ظهور و ارمغان های آن معطوف سازد. پس از گذشت چهار دهه از شکل گیری انقلاب، شاهد شکل گیری حلقه هایی در بطن انقلاب هستیم که اگر این پدیده ها در راستای نقش مقدمه ساز انقلاب برای ظهور به درستی آسیب شناسی نشود، انقلاب حرکتی ارتجاعی پیدا خواهد کرد و به صورت طبیعی اقبال عمومی جامعه و جامعه جهان به دولت امام عصر کاهش پیدا خواهد کرد. براساس این ضرورت آسیب شناسی انقلاب اسلامی با رویکرد نقش بسترساز انقلاب در مسیر شکل گیری مدینه ظهور مورد بررسی قرار خواهد گرفت (ضرورت). روش تحقیق در این اثر توصیفی - تحلیلی و بر پایه اطلاعات کتابخانه ای و اسناد نوشتاری است (روش). جمهوری اسلامی زمانی قادر خواهد بود که نقش تسهیل گری را برای جریان ظهور به نحوی جامع ایفا نماید که آسیب های درونی خود را بشناسد و به دنبال رفع آنها باشد. در حال حاضر چالش هایی چون عدم نیروسازی کافی، نفی حرکت و جوشش از انقلاب، فقدان عدالت اجتماعی به معنای جامع و... آسیب های جدی انقلاب است که سبب تأثیر بر نوع گرایش جامعه بر مهدویت شده است (یافته ها).

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، آسیب شناسی، آرمان شهر ظهور، انقلاب مقدمه ساز.

مقدمه

حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیه در عالم ماده و نه در خلأ زمان و مکان تحقق پیدا خواهد کرد. بر همین اساس شکل گیری این پدیده نیازمند حرکت تدریجی مقدمات لازم از قوه به فعلیت است. این حرکت در دوره فعلی توسط انقلاب اسلامی در بالاترین سطح اجتماعی -

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم (eshragh.reza1394@gmail.com).

تاریخی خود در جریان است اما طبیعی است که اگر انقلاب با چالش‌ها و آسیب‌های کلان روبه‌رو باشد، این هدف‌گذاری یا محقق نخواهد شد یا این‌که مسیر آن، دچار روند فرسایشی می‌گردد. به همین سبب لازم است آسیب‌شناسی از انقلاب یکی از برنامه‌های مستمر انقلاب باشد؛ «انقلاب اسلامی ایران، با تمام دستاوردها و عظمتی که دارد، آسیب‌های جدی‌ای را نیز در پیش روی خود دارد که بی‌توجهی به این آسیب‌ها می‌تواند تمام آن دستاوردها را بر باد دهد» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲ ش: ۱۵۸). این آسیب‌شناسی نیز باید در راستای غایت انقلاب که همان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه بوده صورت گیرد تا کارکردهای انقلاب به بالاترین سطح ممکن خود برسد. از جمله آثاری که در این زمینه به چاپ رسیده است، عبارتند از: ۱. آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی اثر محمدرضا عیوضی که در سال ۱۳۸۵ توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است؛ ۲. آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی از نگاه امام خمینی رحمته الله علیه اثر حسین شیدائیان که در سال ۱۳۸۱ توسط نشر یاقوت به چاپ رسیده است؛ ۳. آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی اثر قاسم شبان‌نیا که در سال ۱۳۹۰ توسط سمت منتشر شده است؛ ۴. آسیب‌شناسی ارکان انقلاب اسلامی اثر عبدالله حاجی‌صادقی که در سال ۱۳۸۳ توسط زمزم هدایت به چاپ رسیده است؛ ۵. آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی در عرصه سیاسی و اقتصادی اثر مهرعلی لطفی که در سال ۱۳۸۷ توسط فصل‌نامه رهیافت انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است. اما وجه تمایز این اثر نسبت به آثار برشمرده شده در این بوده که در این اثر آسیب‌های مرتبط با غایت انقلاب اسلامی که نقش مقدمه‌ساز آن برای ظهور بوده مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در راستای دستیابی به این هدف بدین سؤال پاسخ داده خواهد شد که انقلاب اسلامی با رویکرد نقش مقدمه‌ساز ظهور با چه آسیب‌هایی مواجه است؟

مفاهیم و ادبیات نظری تحقیق

انقلاب اسلامی در سیر تطوری خود، دچار چالش‌هایی شده که سبب ایجاد خلل به کارکردهای مقدمه‌سازی آن شده است. لذا آسیب‌های موجود، اگر مورد بازبینی و اصلاح قرار نگیرد، روح حاکم بر روند مقدمه‌ساز انقلاب را با چالش‌های عدیده مواجه خواهد ساخت. بر این اساس، مراد از آسیب‌شناسی، «شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری است که به وجود آمدن یا تداوم حیات آنها می‌تواند فرآیند تحقق هر نظام و سیستمی را متوقف یا به صورت محسوس کند نماید» (بنیانیان، ۱۳۷۵ ش: ۲۴).

مقدمه‌سازی در لغت، به معنای «به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است» (انوری،

۱۳۸۱ش: ج ۵، ۳۸۷). از این روی، نقش مقدمه‌ساز انقلاب اسلامی، زمانی معنا پیدا خواهد کرد که انقلاب بتواند مقدماتی محسوس از شکل‌گیری بایسته‌های ظهور را فراهم سازد کما این که از حیث عرفی، مقدمه‌سازی به ایجاد شاخ و برگ‌های خرد اطلاق نمی‌گردد. امروزه در کشورهای مختلف، نهادهایی به عنوان رصدکنندگان آسیب‌ها و چالش‌های جامعه وجود دارد اما ضرورت وجود چنین مراکز در کشور ما چندان ملموس نیست و همین امر سبب شده، هدف‌گذاری مقدمه‌ساز بودن ظهور، در خصوص انقلاب اسلامی در نگاه مردم فراموش یا تقلیل یابد.

چالش نظریه‌پردازی در نرم‌افزار انقلاب

انقلاب اسلامی به دنبال ارائه‌گفتمان جدیدی از پیشرفت است که متکی به معنویت باشد و در روح خود از حرکت تاریخی انبیاء الهی تأسی نموده است. قبل از شکل‌گیری این انقلاب، جبهه سرمایه‌داری غرب این باور را در جهان به عنوان قاعده‌ای تثبیت می‌نمود که سعادت بشری انسان تنها از تک‌راهه‌ای می‌گذرد که آنها برای انسان‌ها در نظر گرفته‌اند.

حرکت انقلابی ما هرچند به ذاته بزرگ و برای تمدن غرب و نظریه‌پردازان غربی اعجاب‌آور و خارج از محاسبات بود، اما در درون با خلأهایی روبه‌رو بود. تلقی ما این بود که با نفس دستگاه مرجعیت و عمل به رساله‌های علمیه می‌توان راه انقلاب را به سمت ظهور تسهیل نمود اما رفته‌رفته زوایای پنهانی از مسئله آشکار شد. غرب با نهضتی فلسفی به این تمدن مادی رسیده بود و برنامه‌ای مدون برای سطوح مختلف حیات انسان و زمام‌داری خود در دنیای مادی داشت و ما پس از سال‌ها به این نتیجه رسیدیم که انقلاب برخواسته از دین باید دارای مبانی، فلسفه و دانش بنیانی نوین دینی باشد، تحقق معیشت سعادت‌مندان برای انسان در ذیل دین، نیاز به الزامات گسترده‌ای دارد.

انقلاب اسلامی، نظامات گوناگون فردی و اجتماعی غرب را با چالش مواجه ساخت و اوج این درگیری در زمانی خواهد بود که انقلاب با استمرار و تعمیق حرکت خود، در عرصه نظریه-پردازی و تئوری‌سازی نیز با این تمدن وارد درگیری و در نهایت مدل‌سازی شود. این درگیری برای ارائه ناکارآمدی مدنیت غربی، اتفاقی ضروری و لازم در مسیر تسهیل‌گری جریان ظهور بود؛ چراکه زیست غربی در روح خود با مدنیت ظهور دارای تضاد ذاتی است.

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی، جامعه ما به سمت چنین دیدگاهی رفت که انقلاب باید بتواند چالش‌ها و مشکلات موجود در کشور را برآورده کند. به عبارتی دیگر نگاه جامعه هنگامه

انقلاب، نگاهی جامع به انقلاب بود؛ چراکه بدین باور بودند که انقلاب اسلامی ریشه در حقیقت دین دارد و دین از توان پاسخگویی به جمله نیازهای فردی و اجتماعی جامعه برخوردار است و می‌تواند بدون تکیه بر ایدئولوژی و مدل‌های غیردینی، حرکتی رو به جلو داشته باشد.

ایده تحقق تمدن نوین دینی، هرچند در سال‌های اخیر بیشتر نمود پیدا کرده اما ارتکاز نهان جامعه ما نسبت به کارآیی و ظرفیت‌های دین و انقلاب اسلامی، در همین راستا بوده؛ چراکه تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام قرار دارد. بدین ترتیب، تمدن اسلامی از همه ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم برخوردار است. تمدن اسلامی فضایی است که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است اما دستیابی بدین هدف نیازمند تولید نرم‌افزار تمدنی در راستای اهداف انقلاب است. امروزه بخش قابل توجهی از نظام آموزشی ما تحت تأثیر مدل‌های فکری و آموزه‌های فلسفی غرب قرار دارد و برای تغییر این وضعیت و خروج از وضعیت منفعلانه در برابر تمدن رقیب، نیازمند به تولید نظام‌های نظریه‌ساز درونی با محوریت دین خواهد بود؛ چراکه تمدن مورد نظر انقلاب هم در مبدأ و هم معاد و هم در سیر حرکتی خود در ابعاد خرد و کلان، منطبق بر دین است؛ «تمدن اسلامی، تمدنی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور دین اسلام می‌گردد. با توجه به همین پسوند پرمایه، دارای آغاز و انتها است» (جان احمدی، ۱۳۹۸ش: ۵۱).

تحقق این توقع نیازمند به برداشته شدن قدم‌های اساسی در عرصه نظریه‌پردازی دینی است. اگر اعتقاد به کارآیی و نقش سراسری دین در تأمین نیازهای تئوریک و نظریه‌پردازی در سطح حکومتی داریم، لازم است مدل‌های استخراجی و تنقیح شده به جامعه ارائه شود. کم-کاری در این زمینه در طول چند دهه پس از انقلاب سبب شده، ذهن جامعه از بازده بودن دین در عرصه‌های کلان حکومتی منصرف شود و کارکردهای انقلاب را در حد شعار تلقی نمایند؛ «مسلمانان در سده اخیر پس از پیدایش انواع حکومت‌ها در دنیای مدرن با این سؤال روبرو بوده‌اند که برای تشکیل حکومت اسلامی در دنیای مدرن باید چه الگویی اتخاذ کنند؟ آیا حکومت دینی از درون توانایی تأمین خود را دارد؟ برخی تصور عدم کارآیی احکام فقهی تشیع در عرصه‌های گوناگون سیاسی در دوران کنونی را دارند در حالی که این نظریه ناشی از عدم احاطه شناختی از ظرفیت فقهی شیعه و نصوص در دسترس فقهاست» (عابدی نژاد، ۱۳۹۵ش: ۳۹).

انقلاب اسلامی به عنوان حکومتی دینی که داعیه تدارک شرایط ظهور را داشته و در واقع نیز از این ظرفیت برخوردار است، اگر نتواند در عرصه نظریه‌پردازی و استخراج مدل‌های دینی در نظامات مختلف جامعه، به درستی عمل کند، نگاه جامعه به کارآیی دین از بین خواهد رفت؛ چراکه خواه یا ناخواه در انظار عموم جامعه هر نوع ضعف انقلاب در پیاده‌سازی آرمان‌هایش، به فقدان کارآمدی دین تفسیر خواهد شد و به تبع، تلاش آنها در زمینه مقدمه‌سازی ظهور و همراهی‌شان با انقلاب در این مسیر تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

مهندسی نیازهای حکومت دینی که در چارچوب شریعت به طور کامل قابل پاسخگویی است، باید از مجرای صحیح خود پیش برده شود و در این مسیر، حوزه‌های علمیه رسالت نظریه‌پردازی و استخراج را به دوش دارند و در مسیر تأمین نیازهای تئوریک نظام اسلامی، هر نوع عقب‌ماندگی حوزه و نظام در این راستا، تأثیر مستقیم بر نگاه جامعه نسبت به هدف انقلاب (ظهور) خواهد داشت و به تبع، کیفیت انتظار امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه را در نگاه آنان تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ چراکه قرائت جمعی جامعه ما از انقلاب اسلامی، حکومتی با خصائصی از دولت ظهور است و افول کارکردی انقلاب در عرصه نظریه‌پردازی، موجب تغییر نگاه امیدمند آنان به عصر ظهور خواهد شد؛ «فقدان ایدئولوژی یا طرح و برنامه در هر انقلابی به دنبال خود آسیب‌های متعدد دیگر را برای آن انقلاب در پی خواهد داشت» (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۰۲). بنابراین انقلاب اسلامی در راستای رسالت تمدن‌سازی و مقدمه‌ساز بودن خود، هرچند بخشی محدود از مسیر نظریه‌پردازی خود را پیموده است، اما مسیری طولانی در عرصه تبویب و نظریه‌پردازی خواهد داشت که گرایش به التقاط، روشنفکری و تجدد تحت سایه غرب‌زدگی، از موانع حرکت انقلاب در این عرصه به شمار می‌آید.

ضعف انقلاب در گفتمان‌سازی غایت خود

طرح جامع امام در مرحله اول مبتنی بر جمع نمودن نظام پادشاهی بود و در مرحله بعد تشکیل حکومتی دینی که توان رویارویی با تمدن غربی در حد کلان داشته باشد. ایشان به دنبال پایان دادن به نقطه تعیین‌کنندگی غرب در دنیا بودند و به درستی ظرفیت‌های جهانی دین را شناخته بودند و اعتقاد داشتند حرکتی زائیده از دین می‌تواند در برابر غرب در همه سطوح به تقابل بپردازد و نقطه التجاء و امید جبهه توحیدی در عالم باشد.

دو مرحله مدنظر ایشان محقق شد و حتی انقلاب اسلامی از مرزهای جغرافیایی خود عبور نمود و به صدور محصول پرداخت اما رسالت تئوریزه‌سازی این انقلاب جهت شکل‌گیری گام

سوم که مقدمه اصلی قبل از ظهور است، بر دوش رهبر معظم انقلاب قرار گرفته تا با نظارت و تعالیم ایشان، انقلاب به مرحله تمدن‌سازی و نظام‌سازی برسد. بر همین اساس از منظر ایشان، مسیر طی شده تنها گامی از نظام‌واره شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است که این امر در بیانیه گام دوم کاملاً محسوس است؛ «راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

انقلاب اسلامی با غایت‌مندی فراهم‌آوردن مقدمات ظهور، قرائتی جدیدی از فرآیند انتظار ارائه نمود و نشان داد که مهدویت، امری سیال، رونده و در حال حرکت است و سلب نمودن نگاه فرآیندی از انتظار، جامعه را به انتظاری خاموش مبتلا خواهد کرد که انتظاری فلج‌کننده است و سبب انحطاط و سقوط جامعه خواهد شد. در فرآیند حرکتی و صیوروتی انقلاب، جامعه به وضع موجود اعتراض می‌کند تا در نتیجه تغییر و تحولات آن به وضع مطلوب برسد و ایده‌آل مطلوب، حالتی غایی است که ظهور آن حضرت در عالم پدیدار خواهد شد. انتظار حقیقی تابع جمع شدن خصائصی ضروری در وجود انسان است تا شاکله وجودی او در مسیر انتظاری پویا قرار گیرد و ظرفیت‌های وسیع خداوندی او را به فعلیت برساند. در این نوع انتظار، انسان در مسیری همسو با اهداف تاریخی انبیاء الهی گام خواهد برداشت.

انقلاب اسلامی با تکیه بر این قرائت از انتظار، ظرفیت بازگرداندن انسان گمشده از خود را در عصر تحکم مدرنیسم غربی داراست و از این قابلیت برخوردار است که نیازهای ذاتی انسان و اقتضائات ادواری او را شناسایی نموده و براساس آن، به پیشگیری و مصونیت‌بخشی، رشد و ارتقای فرهنگی فرد و جامعه بپردازد. در حقیقت این تمدن ظرفیت خود را جامعیت دین با تعریفی حداکثری اخذ نموده؛ به همین سبب کارکرد او به شأنی دون شأن دیگر در زندگی بشریت خلاصه نمی‌شود. اما با این همه، در گفتمان‌سازی این غایت تاریخی خود دچار ضعف اساسی است. هنوز بدنه قابل توجهی از جامعه ما، انقلاب اسلامی را در مسیر ایجاد رفاه و گذر از نظام طاغوتی معنا می‌کنند و برای انقلاب در موازنه‌های جهانی، نهایتاً سهمی به مقیاس کنش‌گری منطقی‌ای تعریف می‌نمایند در حالی که انقلاب به عنوان محور تمدن نوین اسلامی به دنبال ایجاد موازنه جهانی با رئوس قدرت و در تقابل با نظام باطل و تمدن مادی‌گرای حاکم بر دنیاست تا استراتژی قدرت را از دست نظام لیبرال گرفته و گفتمان جهانی‌سازی دین را بنیان نهد. در این میان، سهم رسانه و هنر دینی ما در تبیین این هدف، سهمی ناچیز است و سبب شده بخشی از جامعه ما با تکانه‌های اقتصادی یا آشوب‌های فرصت‌طلبانه در سردرگمی فرو رود و نسبت به آینده خود دچار تزلزل شود و با معضلات اقتصادی از آینده ناامید شود؛

«باید سعی کنید تا زمینه را برای آن چنان دورانی آماده کنید... دورانی که در آن، اندیشه و عقول بشر، از همیشه فعال‌تر و خلاق‌تر و آفریننده‌تر است... قبل از دوران مهدی موعود، آسایش و راحت‌طلبی و عافیت نیست» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰). بنابراین تبیین قرائت حداکثری از غایت انقلاب و رصد صحیح از موازنه و درگیری امروز آن با جبهه باطل، سبب خواهد شد سهم همراهی جامعه در مسیر سختی‌های انقلاب به طور فزاینده‌ای ارتقا پیدا کند.

دوگانه ظاهر و باطن در گستره‌ای از مسئولین

حجم گسترده اقبال مردمی به انقلاب اسلامی در زمانی شکل گرفت که جامعه از رشد افسارگسیخته فساد و اشرافیت دولت پهلوی رنج می‌برد. گفتمان امام راحل این ذهنیت اجتماعی را ایجاد کرد که دولت طراز ظهور، دولتی فسادستیز است و میلی به خوی اشرافی‌گری ندارد. در چنین دولتی، مسئولین در جایگاه خدمتگذار خواهند بود و مسئولیت و زعامت پلی برای ارتقاء مادی و مالی آنها نخواهد بود.

در محکومات انقلاب اسلامی، یکی از ابعاد ضرورت نظارت بر هر حکومتی، ارتباط پیوسته بین مشروعیت و نظارت است؛ چراکه حکومت بدون نظارت به فساد کشیده شده و به دنبال آن، مشروعیت خود را از دست می‌دهد؛ نظارت مردم بر حکومت، یکی از اصول اساسی مردم-سالاری است و نظارت مردم بر حکومت، تنها در صورتی ممکن است که حکومت، قدرت خود و مشروعیت آن را ناشی از اراده و رأی مردم بداند. این نظارت و رصد پیوسته حاکی از حقیقت تلخ فقدان باورمندی بدنه‌ای از مسئولین به آرمان‌های انقلاب است. دعوت به نظام ارزشی انقلاب و پایبند نبودن بدان در عرصه عملی، دوگانه‌ای است که سبب شکاف بین مسئولین و عموم جامعه خواهد شد. این ناهمگونی در ادبیات نظری و عملی، نه تنها مقبولیت بلکه کارآمدی انقلاب را تحت تأثیر قرار خواهد داد و دستگاه محاسباتی و شناختی عموم جامعه را نسبت به کیفیت حکومت و زعامت در عصر ظهور تحت تأثیر قرار خواهد داد.

منشأ این آسیب از منظری به خلأهای معرفتی برخی مسئولین باز می‌گردد که انقلاب و غایت آن را به درستی درک نکردند و برای بقا در قدرت، نیازمند به تظاهر به انقلابی بودن هستند در حالی که انقلابی بودن منوط به شناخت ماهیت انقلاب اسلامی، وضعیت کنونی و گفتمانی است که انقلاب در مسیر آن در حال حرکت است.

تحقق و استمرار انقلاب تابع جهادمندی و باور به مؤلفه‌های حیات مؤمنانه در زمامداران

حکومت دینی و پس از آن، اقشار جامعه است، با این حال، اگر مسئولین در بطن زندگی و تفکراتشان به این اصول معتقد نباشند، مسیر جامعه نیز به سمت امام عصر و تشکیل حکومتی متأثر از آرمان‌های حکومت آن امام نخواهد بود؛ «اگر معنویت را فراموش کنیم، انقلاب خودمان را از یک عامل پیش‌برنده محروم کرده‌ایم» (مطهری، ۱۳۹۲ ش: ۱۷۵).

روحیه اشرافی‌گری سبب ایجاد شکاف و عدم همراهی مردم در عرصه‌های گوناگون انقلاب خواهد شد. زمانی که دغدغه مسئولی در جمهوری اسلامی معطوف به مادیت و انگیزه‌های غیرالهی باشد، اشرافیت او را از وظائفش بازخواهد داشت، در این زمان گرسنگی مردم، شکاف طبقاتی، مشکلات فرهنگی و... برای او موضوعیت پیدا نخواهد کرد و او قادر نخواهد بود در منظومه رسالتی خود نسبت به تمهید مقدمات ظهور قدم بردارد.

انقلاب اسلامی برای همخوانی و تناسب هرچه بیشتر با هدف کلان خود، نیازمند مبارزه پیوسته و حقیقی با مؤلفه‌های فساد و اشرافی‌گری در میان سطوح مدیریتی و مسئولیتی خود است. سهم‌خواهی‌های جناحی، نفوذ احزاب، ایجاد حلقه‌های نفوذ شبکه‌ای بین مسئولین و بستگان‌شان، دور زدن قانون و زد و بند با رؤس ثروت و قدرت و... پدیده‌هایی نیستند که با هدف‌گذاری انقلاب و حرکت در راستای عصر ظهور همخوانی داشته باشد.

کمبود نیروسازی انقلابی در بسترهای مختلف نظام

هر مکتب و گفتمان فکری برای پیشبرد اهداف و آرمان‌های خود نیازمند به نیروسازی در طراز غایت خود است. انقلاب اسلامی در شرایطی شکل گرفت که به خاطر علل مختلف، نیروسازی کافی برای سطوح کلان و خرد انقلاب صورت نگرفته بود. همین امر سبب شد تا برخی از موافقین حکومت سابق با تفکرات لیبرالیسمی و با گرایش به غرب، تصدی امور متعددی را بر عهده بگیرند. این فرآیند چند دهه به طول انجامید و کشور در دوره‌های مختلف انتخاباتی در کشاکش تفکرات متضاد، ناهمگونی و احياناً معاند با اهداف نظام قرار داشت. طبیعی است در چنین حالتی غایت‌مندی ظهور، به عنوان یک هدف‌گذاری صرف باقی خواهد ماند و اقدامات عملیاتی در این زمینه صورت نمی‌گیرد.

در چنین حالتی عرصه برنامه‌ریزی و اجرایی کشور، در مسیری همسو با گفتمان غرب حرکت خواهد کرد و جبهه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و سائر نظامات حکومتی، در بستر مقدمه‌ساز ظهور جهت‌گیری نخواهند داشت. یکی از آفت‌هایی که در اوائل انقلاب تجربه شد و اکنون نیز بر اثر تساهل و تسامح فرهنگی برخی متولیان فرهنگی کشور کم و بیش احیاء شده است، سنگر

گرفتن نویسندگان معاند و وابسته در جبهه فرهنگی علیه انقلاب اسلامی است. ریشه این پدیده از جهتی به فقدان نیروسازی انقلاب در ابعاد گوناگون است.

زمانی که انقلاب از درون با فقدان پرورش عناصر همسو و همبسته با خود مواجه باشد، طبیعی است دشمن در این حالت برای دستیابی به اهداف خود تلاش خواهد کرد و به تدریج با پروژه نفوذ، نیروهای نفوذی خود را وارد امور خواهد کرد تا تصدی‌های مسئولیتی را اشغال نمایند. از همین روی رخنه و نفوذ افراد فرصت طلب درون یک نهضت را از آفت‌های بزرگ آن محسوب می‌شود.

آنچه حرکت کشور ما را در دستیابی به محصولات تمدن مهدویت با تأخیر و کندی روبه‌رو ساخته، مشکل در نیروسازی در مقیاس این تمدن و تسلط مدیران لیبرال و متکی بر تمدن غربی بر حوزه‌های مختلفی کشور است. مسئولی که تحقق پیشرفت را در گرو قرابت هرچه بیشتر به این تمدن مادی می‌بیند و پیوسته به دنبال تحقیر دستاوردهای داخلی است، چگونه می‌تواند تسهیل‌کننده مسیر تمدن نوین باشد؟! او در پروژه نظام مدرنیسم می‌اندیشد، تصمیم می‌گیرد، دستور می‌دهد و اجرا می‌کند.

انقلاب اسلامی برای استمرار مسیر و اهداف خود، نیازمند به نیروسازی در طراز ماهیت خود است تا مسئولین غرب‌گرا از حوزه مدیریتی کشور دور شوند و نیروهایی که از آفت غرب‌زدگی رها شده باشند و با اعتماد به ظرفیت‌های دینی و ملی داخلی بدون نظر به دستان دشمن، چشم‌انداز انقلاب را نقطه به نقطه پیش ببرند؛ «بعد از انقلاب، برخی غفلت‌ها و اشتباهات رخ داد و نیروسازی برای آینده انقلاب برنامه دقیق و صحیح صورت نگرفت. اگر هوشیارانه‌تر عمل کرده بودیم، امروز نظام ما برای این‌که کسی را برای پستی تعیین کند، این قدر در تنگنا نبود!» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷/۱۰/۳)

اگر مشکل نیروسازی در عرصه‌های گوناگون انقلاب برطرف نشود، حجم وسیعی از مسئولیت‌ها در دست افرادی باقی خواهد ماند که یا فاقد تخصص لازم بوده یا همسویی فکری و عملی با اهداف انقلاب را ندارند و با تفاوت اقتضائات مدیریتی کشور بعد از هر انتخابات، با تغییر پوستین، اهداف و منافع خود را دنبال می‌کنند. یکی از علل عقب‌ماندگی انقلاب از طرح-واری نظام‌سازی و تمدن‌سازی که رهبر انقلاب بارها متذکر شدند، در همین نقطه باید جستجو شود؛ چراکه بهترین تئوری‌ها بدون وجود نیروی کارآمد و متعهد به آرمان مقدمه‌سازی ظهور پیش نخواهد رفت.

چالش عدالت اجتماعی در دامنه‌ای فراگیر

در بینش متعالی اسلام، حکومت هرگز به خودی خود شأن و منزلتی ندارد مگر آن‌که در پی تأمین ارزش‌های الهی و اجتماعی برای نوع بشر باشد. در این تفکر فقط احیا و اجرای حق، به مفهوم واقعی خود و سرکوب کردن باطل، جایگاه واقعی حکومت را مشخص می‌سازد. در همین راستا، امام راحل رحمه‌الله‌تعالیه «بسط عدالت اجتماعی را شرط اصلی دستیابی به صلح، امنیت، رفاه، استقلال و مساوات معرفی کرده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶ش: ج ۶، ۷۷). در گفتمان امام، عدالت تنها برخورداری در رفاه مالی نیست بلکه گستره وسیعی دارد که ابعاد درونی، بیرونی، فرد و اجتماعی و حتی حکومتی انقلاب را شامل خواهد شد؛ بر همین اساس از نگاه ایشان، بسط این عدالت سبب دستیابی به عناصر گوناگونی چون امنیت، صلح، استقلال و... خواهد شد.

انسان در درون خود همواره گرایش به عدل دارد و این خصیصه فطری، یکی از مؤلفه‌های مهم در دوران ظهور محسوب می‌شود؛ چراکه قبل از آن، سیلی فراگیر از ظلم و تبعیض در دنیا شکل گرفته است و یکی از دلائل اضطراب بشر به مکتب ظهور که از مقدمات شکل‌گیری مدینه ظهور محسوب می‌شود، وجود ظلم سرشار در این دنیا است که کسی غیر از ولی خداوند توان اضمحلال آن به نحوی سراسری را نخواهد داشت. تلاش امیدمند در راستای تحقق انتظار فعال، سبب مداومت حرکت‌های ایمانی و انقلابی در مسیر تحقق عدالت و نزدیک شدن به دوران ظهور کلمه جامع عدالت در عصر ظهور خواهد شد و از سرخوردگی سیاسی و ایستایی در این زمینه منع خواهد نمود.

امام در تحلیل آسیب‌شناسی اجتماعی و سیاسی جامعه و نظام اسلامی، بی‌توجهی به عدالت اجتماعی را زنگ خطر و هشدار برای دست‌اندرکاران حکومتی و متمکنان جامعه می‌داند؛ چراکه فقدان عدالت اجتماعی به منزله ایجاد هرج و مرج و تشویش‌های خرد و کلان در نظامات مختلف فردی و اجتماعی خواهد بود و از اولین نتایج مترتب بر آن، سلب اعتماد عمومی از حکومتی است که به عنوان زمینه‌ساز ظهور، داعیه حرکت در مسیر آرمان-های امام عصر عجل‌الله‌تعالی را دارد؛ «اگر... مردم مأیوس بشوند از جمهوری اسلامی و مأیوس بشوند از این‌که اسلام هم برای آنها بتواند در اینجا کاری انجام بدهد، اگر در این محیط یک انفجار حاصل بشود، دیگر نه من و نه شما و نه هیچ‌کس، نه روحانیت و نه اسلام نمی‌تواند جلوییش را بگیرد» (همان: ج ۱۰، ۳۳۴).

بر این اساس، غفلت از عدالت اجتماعی، زنگ خطری برای اهداف انقلاب اسلامی خواهد

بود که نقش جمهوری اسلامی نسبت به مدینه ظهور را با مخاطرات جدی روبه رو خواهد ساخت. در این مسیر، تعویض نمودن افراد فاسد از مناصب و انتصاب آنها در نقاط دیگر نه تنها علاج درد موجود نیست بلکه موجب ایجاد مشکلات سیاسی، اجتماعی و نارضایتی بیش از پیش جامعه خواهد شد. از این روی تحقق عدالت اجتماعی نیازمند به انقلابی درونی و پوست اندازی کلان است و با تغییرات قشری محقق نخواهد شد؛ «آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد و به پیکر اجتماع سلامت و به روح آن آرامش بدهد، عدالت است» (مطهری، ۱۳۸۷ش: ج ۱۶، ۴۳۷).

حکومت دینی برای دستیابی به پیشرفت همه جانبه و هم‌سطح نیازمند بازسازی تعریف و مدل‌های ایجاد کننده عدالت اجتماعی در بستر خود است. انقلاب اسلامی با استفاده از مدل‌های مفهومی و ادبیات در چارچوب ظهور توانست اعتماد و اقبال عمومی جامعه را به سمت خود بکشد اما تداوم همراهی جامعه در بسترهای مقدمه ساز ظهور نیازمند تحقق عینی و عملیاتی شعارهای انقلاب خواهد بود. در این مسیر، اگر مدل‌های عدالت‌طلبی در چارچوب آرمان‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه ظهور و تمدن نوین اسلامی نباشد، نظام به سمت پیشرفت مادی و ساحت‌های حاکم بر تمدن غربی پیش خواهد رفت. لذا انقلاب اسلامی برای تداوم حرکتی در مسیر مقدمه‌سازی ظهور نیازمند ارائه مدل‌هایی جامع از پیشرفت، توسعه و عدالت اجتماعی براساس معیارهایی متناسب با غایت خود (ظهور) است تا هم به عدالتی جامع برسد و هم در الگوهای رایج در تمدن رقیب (غرب) هضم نشود؛ «این انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند و به شرطی تداوم پیدا خواهد کرد که قطعاً و حتماً مسیر عدالت خواهی را برای همیشه ادامه بدهد» (مطهری، ۱۳۹۲ش: ۶۰).

انقلاب اسلامی برای حفظ هویت خود نیازمند به حرکتی تدریجی در مسیر تحقق عدالت اجتماعی و احیاء حقوق عامه است. تحقق فرآیندهای اصلاح اجتماعی نیز نیازمند به تحفظ بر غایت خواهد بود. امری که در چند دهه پس از انقلاب مورد فراموشی قرار گرفت و مفهوم عدالت اجتماعی تحت تأثیر تعالیم وارداتی غربی، از عدالت به معنای جامع در طراز دولت ظهور دور شد. بنابراین، رصد پیوسته غایت انقلاب در مسیر تکاملی و غیرآنی تحقق عدالت اجتماعی دینی، جهت حفظ مشروعیت و مقبولیت نظام و افزوده شدن قدرت و نفوذ فکری و قلبی انقلاب امری ضروری خواهد بود.

نفی حرکت و جوشش از ماهیت انقلاب اسلامی

پس از انقلاب این ذهنیت در بدنه گسترده‌ای از جامعه شایع گشت که غایت انقلاب اسلامی نفی نظام استعماری و کنار گذاشتن رژیم شاهنشاهی بوده و ما اکنون به هدف خود دست پیدا کرده‌ایم در حالی که این نگاه، اندیشه حرکت و جوشش پیوسته را از انقلاب سلب خواهد کرد و موجب رکود، خنثی بودن و ایستایی در بدنه جامعه و مسئولین می‌گردد. تأثیرات این نگاه عدم نگاه راهبردی نسبت به آینده طولانی مدت انقلاب و مسیر پر فراز و نشیبی است که تا پایان تاریخ در راستای ایجاد مدینه ظهور در انتظار جامعه خواهد بود. طبیعی است پس از نهادینه شدن این نگاه در جامعه، رفاه طلبی و عافیت خواهی در ساختارهای مختلف نظام رسوخ پیدا خواهد کرد و آرمان خواهی جای خودش را به پدیده تساهل و وابستگی به تمدن رقیب می‌دهد. اگر زندگی تجملی و روحیه تکاثرطلبی در میان عناصر انقلابی به عنوان فرهنگی نهادینه شود، نیروهای انقلابی روحیه خود را از دست خواهند داد و داعیه دفاع از انقلاب و ارزش‌های آن تضعیف می‌شود. در این صورت است که دولت اسلامی در دستیابی به اهداف و آرمان‌های خود که همان شکل‌گیری مقدمات لازم برای مدینه ظهور بوده، با مشکل مواجه خواهد شد و قادر نیست افق‌های آینده مهدوی و ایجاد تمدن نوین اسلامی را به عنوان فرهنگ به افکار، امیال و اعمال جامعه تزریق نماید؛ «مجاهدت و مبارزه مسلمین باید همواره در حال تحرك و پیشرفت باشد و هیچ‌گاه نباید کار را تمام شده تلقی کرد» (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۷ ش: ۱۵۴).

در راستای مبارزه با این سستی که بعد از شکل‌گیری انقلاب‌ها همواره نمود دارد، گام نخست آن است که از دشمن و فرآیند حرکتی او غفلت نشود و حالت ته‌اجمی، جهادی و خصیصه دشمن‌شناسی در بدنه جامعه حفظ شود و به حداقل حرکت در راستای ظهور، اکتفاء نشود. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از انتقاد از اهل مصر که در برابر دشمن متجاوز گرفتار غفلت گردیده‌اند به آنها سفارش می‌کند به سوی جهاد با دشمنان کوچ کنند، آنگاه به عنوان یک اصل کلی می‌فرماید:

إن اخا الحرب الارق و من نام لم یم عنه (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲)؛

همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است و هر آن کس که به خواب رود دشمن او نخواهد خوابید.

انقلاب اسلامی در دوره جنگ تحمیلی، به سبب تکیه بر روحیه جهادگرایی و پرهیز از خوی اشرافیت و عافیت‌طلبی توانست به توان بازدارندگی و درون‌سازی قابل توجهی در برابر ائتلاف

جهانی علیه خود برسد، اما در چند دهه پس از جنگ، این فرآیند تکرار نشد؛ چراکه رسوخ روحیه رفاه‌گرایی، مسئولین را از اقداماتی در تراز انقلاب دور ساخت و به دنبال آن، کشور در سطوح گوناگون نتوانست به بومی‌سازی و ایجاد حلقه‌های نظام‌ساز دست پیدا کند. تداوم این پدیده، سبب حذف شدن انقلاب از نقش‌آفرینی فعال در تحولات منطقه‌ای و جهانی خواهد شد و به تبع آن، انقلاب با هضم شدن در روزمرگی به تدریج از آرمان مقدمه‌سازی ظهور که مقرون با روحیه جهادگرایی است، فاصله خواهد گرفت. جامعه‌ای که سطح نیاز آن به انقلاب دینی دستیابی به رفاه هرچه بیشتر باشد، در مقتضیات جهان مادی هضم می‌گردد و با قرار گرفتن در رقابت‌های دنیوی، در تراز امت مطالبه‌کننده امام نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی در مسیر دستیابی به هدف‌گذاری کلان تاریخی خود در بسترسازی ظهور، در حال حاضر با دو چالش اساسی مواجه است. اولین چالش عدم گفت‌وگو سازی غایت انقلاب در میان آحاد جامعه است؛ ریل‌گذاری حادثه ظهور، هدف اصلی انقلاب اسلامی بود اما مردم جامعه ما چندان با این غایت‌آشنایی ندارند و به همین سبب اهداف انقلاب را به مسائل رفاهی و معیشتی تأویل می‌برند. در وهله دوم، آسیب‌های متعددی پس از شکل‌گیری انقلاب به تدریج در جامعه ما به ظهور و بروز رسید همانند چالش نظریه‌پردازی دینی، کمبود نیروسازی کارآمد و... که بقاء این باعث ایجاد خلل‌های جدی به جایگاه مقدمه‌ساز انقلاب اسلامی برای حادثه ظهور خواهد بود. لذا ضروری است با تصحیح و تعمیق نگاه مسئولین و پس از آن بدنه جامعه نسبت به جایگاه ظهور در گفت‌وگو سازی انقلاب، نقش تمهیدی انقلاب در محور همه برنامه‌ریزی‌های نظام قرار گیرد و در کنار آن، آسیب‌های شکل گرفته که مخل به شأن مقدمه‌ساز انقلاب است توسط پژوهشکده‌های داخلی رصد و به تدریج برطرف گردد.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. انوری، حسن (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن.
۲. بنیانیان، حسن (۱۳۷۵ش)، *مدلی بر آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی*، تهران: نی.
۳. جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۸ش)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران: معارف.

۴. عابدی نژاد، امین‌رضا (۱۳۹۵ش)، *ماهیت و الزامات فقه پیشرفت*، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷ش)، *انقلاب اسلامی؛ جهشی در تحولات سیاسی تاریخ*، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ش)، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ش)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ش)، *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر*، تهران: صدرا.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ش)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا.
۱۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶ش)، *صحیفه*، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۱۱. آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در دیدار با جمعی از مسئولان عقیدتی سیاسی حفاظت سپاه، ۱۳۹۷/۱۰/۳.
۱۲. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار مردم قم، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰؛
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id.7733>
۱۳. بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>